

تعاملات اقلیت یهود یزد با مسلمانان در دوره قاجار

¹ حمیدرضا شمس اسفندآبادی

² *دکتر ناصر جدیدی

³ دکتر فیض الله بوشاسب گوشه

تاریخ دریافت: 94/04/21

تاریخ پذیرش: 94/09/10

چکیده

تاریخ دوره قاجاری به دلایل خاص درونی و بیرونی آن در سطح داخلی و بین‌المللی، شاهد رخداد‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی متعددی شده که در هر دهه و مقطع خاص آن در این عصر، به وقوع پیوسته و بستر حیات زمینه‌های فوق‌الذکر و حتی حیات فیزیکی تاریخی - باستانی (وضعیت و سبک ساخت آثار و ابنیه‌ی آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. در این میان، بررسی اوضاع تعاملی مردمان ایران زمین و منطقه مد نظر یعنی: یزد که صاحبان ادیان مختلف در آن سکونت داشته‌اند، در جای خود جالب توجه به نظر می‌رسد و این تعاملات و بعضاً تقابلات، با فراز و فرودهایی همراه بوده است.

این مقاله در واقع تلاشی علمی - پژوهشی در راستای بررسی تاریخی و مقطعی و در عین حال مستند و تحلیل‌گونه و منتج به یافته‌ای علمی - تاریخی در میزان، نوع و نحوه روابط و تعاملات اکثریت اجتماع یزد - یعنی مسلمانان شیعه - با گروهی از اقلیت‌های دینی جامعه یزد در دوره قاجار یعنی یهودیان ایرانی ساکن می‌باشد. فرض نگارنده بر این است؛ در زمینه‌های مختلف تجاری - اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، دینی - مذهبی و... تعاملات، تقابلات و مکاتبات زیادی بین اقلیت یهود با ساکنان مسلمان شیعه مذهب یزد در دوره مذکور صورت گرفته است که بیشتر آنها نشان از روابط و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین آنها دارد. روش کار مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی و جمع - آوری مطالب کتابخانه‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: یهودیان، مسلمانان، تعاملات، تقابلات، یزد، دوره قاجار.

¹ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

² استادیار تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) jadidi_naser@yahoo.com

³ استادیار تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران.

مقدمه

باید دانست پژوهش تاریخی وضعیت اقلیت‌های دینی و تعاملات آنها با اکثریت مسلمان جامعه ایران، بیش از همه متکی به اخباریست که آن اقلیت‌ها در زمان خاص خود و برخی منابع غربی و سفرنامه‌نویسان خارجی عنوان داشته‌اند.¹

به جرأت می‌توان یادآور شد که تاریخ زندگانی مردمان یزد و تحولات و دگردیسی‌های اجتماعی مردمان این خطه از مرکز ایران، یعنی شرح حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فکری، فرهنگی و هنری یزد، تا زمان ما با روش علمی - تحلیلی - تاریخی مورد کنکاش و پژوهش قرار نگرفته و تحقیقاتی بدین شکل و شمایل، تقریباً بکر و دست نخورده مانده‌اند و این ویژگی بر حجم کاری محقق بسی می‌افزاید. این در حالیست که مورخان، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران عرصه وسیع علوم اجتماعی - تاریخی، در راه تدوین تاریخ زندگی اکثریت مردم جامعه یزد - خاصه در دوره قاجار - هم قدمی مؤثر برنداشته‌اند، تا چه رسد به بررسی شرایط اجتماعی، مذهبی و فرهنگی اقلیت‌های این جامعه نسبتاً سنتی.

معضل دیگری که پیش پای محقق امروزی وجود دارد، اینست که در میان اطلاعات و اخبار اقلیت‌های جامعه یزد، اخبار بیشتر خاص اقلیت زرتشتی این منطقه است که به واقع بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اقلیت مذهبی این ایالت بوده و چون به لحاظ تلاش‌های اقتصادی داخلی و بین‌المللی، پیروان این گروه نقش بسزایی در تحولات اقتصادی این منطقه داشته‌اند، لهذا بیشتر مطالب و مسایل اقلیت‌ها و رخداد‌های آنها حول محور این اقلیت مذهبی چرخیده و از دو اقلیت دیگر - یعنی یهودیت و مسیحیت - کمتر یاد شده است و ما را به اجبار در حصر و بند قلمت منابع و کمبود اطلاعات و اخبار تاریخی قرار می‌دهد.

آنچه در این مبحث قابل تأمل و تدقیق است، همانا اشاره به این واقعیت علمی - تحقیقی است که بر هیچ محقق منطقی، منصف و همه‌جانبه‌نگر پوشیده نیست که در تحقق قلمی شدن یک تحقیق علمی، هیچ راه‌گریزی از استفاده بردن محقق این‌گونه مباحث که نوعی بحث‌های فکری و اعتقادی در آن دخیل می‌باشد؛ از نقد و تحلیل نظریه‌ها و آرا وجود نخواهد داشت و طبیعی است هر نقد و نظریه منصفانه‌ای قبل از هر چیز، نیازمند شناخت درست آرا و مقایسه دقیق میان این نظریه‌ها در جهت نیل به نتیجه مفید و درست خواهد بود.

به رغم فراز و نشیب‌هایی که در تعاملات و برخوردهای اکثریت جامعه مسلمان یزد با یهودیان و مسیحیان بیگانه مقیم این منطقه در دوره قاجار وجود داشته است، عواملی هم‌چون دخالت بیگانگان در ایران و تحت فشار قرار دادن حکومت قاجار و همچنین وقوع جنبش مشروطیت باعث شده است تا این تعاملات نسبت به دوره‌های قبل از قاجار از نرمش و مسالمت بیشتری برخوردار باشد و این دو اقلیت، از زیر فشار تحقیرها و رفتارهای نامناسب و حتی قتل، غارت و لطمات جسمی، جانی، روحی و مالی تا اندازه‌ای خارج گردند.

نکته دیگری که حایز اهمیت می‌باشد، اینست که جدا از شناخت صحیح روابط و تعاملات و برخورد و تضادها با اکثریت جامعه در هر دوره خاص - به ویژه روزگار گذشته بر هر ملتی - در ارتقای سطح معرفت دینی ضروری است و جای امیدواریست که این مقاله کوتاه به لحاظ کاربردی قادر باشد که ما را در راه شناخت دیدگاه‌های مختلف اعتقادی دیگر ادیان و ملل، صاحب بینش و بصیرت زیاد سازد.

این مقاله بر آنست تا به بررسی جوانب تاریخی نوع و نحوه تعاملات شهروندان یزدی با دو گروه اقلیت مهاجر آن در دوره قاجاریه بپردازد؛ یک گروه یهودیانی بودند که در سده‌های دور از نواحی مختلف بین‌النهرین و فلسطین و مصر به انگیزه‌های مختلف خود را به این شهر رسانیده و در آن ساکن و از آن لحظه به بعد تعامل خود را با مردمان یزد آغاز کرده‌اند؛ در یک طرف دیگر هم اقلیتی بیگانه و مهاجر تحت عنوان انجمن تبلیغی کلیسا، جهت اشاعه و توسعه افکار، عقاید و مکتب خود در میان اقلیت‌های یهودی و مسیحی و بعدها مسلماناناز همان اوایل دوره قاجار به این سرزمین کوچیده‌اند و در مدت بیش از یک‌صد سال باقی‌مانده از دوره قاجار و حتی دوران پهلوی، تعاملات، برخوردها، مراودات و حتی تضادهایی با مردم یزد داشته‌اند.

در صورت تحقق این خواسته، ضمن اکتساب دید وسیع‌تر و جامع‌تر به این قضیه، این مقاله خواهد توانست در پیشبرد اهداف و کسب معرفت تحقیقی و تحلیلی لازم، نه تنها در مورد یزد و دوران خاص زمانه گذشته بر آن، یعنی دوره قاجاریه، مثمر‌تر باشد، بلکه همچنین نوع سیاست‌ها و تا اندازه‌ای سبک روابط سیاسی و اجتماعی و تعاملات امروزی را موفق نشان دهد.

شناخت بیشتر یزد دوره قاجار و محدودیت‌های منابع پژوهشی (در زمینه اقلیت‌های دینی)

عصری که قرار است منطقه یزد در آن مورد کنکاش قرار گیرد، دوره‌ایست که این منطقه بدون لطمه دیدن از جنگ‌های قرن هیجدهم میلادی / دوازدهم هجری قمری و ناامنی‌های این دوران، بدون آسیب دیدن در اوایل سده نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری و با جمعیت 60 تا 70 هزار نفری و به قولی یک‌صد هزار نفری بوده است،² که این تعداد جمعیت در آن زمان، آن هم اغلب فعال در عرصه صنعتی و کشاورزی و دامداری سنتی در ایران قابل توجه است.

هم‌چنین لازمست خاطر نشان کرد که علاوه بر مد نظر داشتن تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی دوره قاجاریه در دوران سلطنت هر کدام از پادشاهان این سلسله در سطح ایران، از جمله مسائلی که همواره در تاریخ یزد به چشم خورده و دقت و تأمل در آن لازم می‌باشد، موقعیت اقلیت‌های مذهبی در این منطقه و نحوه برخورد، تعاملات، تقابلات و حتی اختلاف و تضادها - به خصوص به هنگام تحریک احساسات و به هم‌خوردگی اوضاع و حکومت - با آنهاست.³

بنا به ملاحظات مختلف و از جمله به لحاظ شرایط اقلیمی و محل استقرار جغرافیایی و نیز خصوصیات اجتماعی و انسانی منطقه کویری یزد، به غیر از آیین اسلام که دین اکثریت اهالی این منطقه را تشکیل می‌داده است، سه دین بزرگ باستانی زمینی و آسمانی - یعنی زرتشت، یهود و مسیحیت - نیز در اعصار مختلف و از جمله دوره قاجار، به شکل فعال و نیمه فعال بوده‌اند و در این میان تعداد و فعالیت زرتشتیان یزد از دو گروه دیگر که ادیان آسمانی داشته‌اند، بیشتر و چشمگیرتر بوده است. در این مقطع به تعاملات گروهی دیگر از این اقلیت‌ها، یعنی یهودیان، در تعامل با شهروندان یزدی خواهیم پرداخت.

پیش از پرداختن به این تعاملات، شاید بتوان گفت: یزد به نسبت کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر بودن در مقابل منطقه بزرگ و مهم هم‌جوار خود - اصفهان - موضوع تعاملات مردم این خطه با اقلیت‌ها، نسبتاً زیاد و قابل توجه بوده است. اما اشکال عمده تاریخی که به این واقعیت وارد است، اینکه: کمتر نویسنده‌ای در یزد و حتی ایران، به ذکر اخبار خاص این تعاملات و مراودات اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی منطقه یزد پرداخته است و این قلت اطلاعات و اخبار تاریخی پیرامون این موضوع، دست محقق را در استناد به منابع هم‌زمان این اخبار و قضایا بسته است و چاره کار

محقق، استناد به جملات جسته و گریخته تاریخی و خاطرات مکتوب یا شفاهی مکتوب شده در دوره بعد و نیز اتکای محتاطانه و تردیدآمیز به گزارش‌های سفرنامه‌نویسان این دوره است؛ آن هم با دیدی انتقادی، همراه با تفسیر و تحلیل تاریخی آن اخبار و گزارش‌ها.

در شهر یزد، به موازات گسترش، تداوم و تثبیت اسلام شیعی در دوره قاجار، اقلیت مذهبی یهود که دومین گروه اقلیت این منطقه پس از زرتشتیان را تشکیل می‌داده‌اند، نا تنها منفعل نبوده‌اند، بلکه آن‌گونه که از گزارش‌ها و اخبار تاریخی برداشت می‌گردد، اینست که بسته به شرایط داخلی و بین‌المللی، به حیات و نفوذ و حتی تأثیر خود ادامه داده و تعاملات و زد و خوردهای بسیاری را با اکثریت جامعه مسلمان و حتی اقلیت‌های ساکن این شهر رقم زده‌اند.

آن‌چه در همین ارتباط با اقلیت یهود ساکن یزد حایز اهمیت و اشاره است و نیز از جمله مشخصات و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی این گروه اقلیتی باشد این است که؛ در تعاملات خود با اکثریت مسلمان جامعه یزد و اقلیت‌های دیگر، کاری به فعالیت‌های دینی دیگر ادیان نداشته‌اند و این خصلت ناشی از نوعی غرور نژادی و مذهبی خودشان و آن اینکه دین یهود، خاص قوم بنی اسرائیل است و کسی اجازه داخل شدن در دین و گروه آنها را ندارد؛ بوده است. در عین حال نکته قابل اشاره در بیان این ویژگی این است که آنها در تعاملات و مراودات خود همیشه مواظب خودشان بوده‌اند و همواره از نوعی حزم و احتیاط شدید قریب به ترس، در برخوردها و تعاملات خود با پیروان سایر ادیان و به ویژه اکثریت مسلمان جامعه برخوردار بوده‌اند. ولی نکته قابل اشاره در بیان این ویژگی، این است که به لحاظ شخصیتی و رفتاری و نیز تعلق خاطر یهودیان به مادیات و مهم بودن اقتصاد و درآمد برای این قشر و نیز در پیش گرفتن روش محافظه‌کارانه در حفظ جان و مال خود، قطع یقین در مسکن گزیدن ایشان در مرکز شهر و اقتصاد و تجارت و بازار - یعنی در حوالی بازارهای یزد و اطراف مسجد جامع کبیر - یزد تأثیرگذار بوده است؛ هر چند خبر یا تحلیلی تاریخی در این موضوع یافت نشده است.

در یزد نیز این جانب احتیاط بیش از پیش رعایت کرده و حتی در زمانی که اقلیت زرتشتی نیز با آن همه آرامش و بی‌اعتنایی که نسبت به اتفاقات جامعه داشتند، اما در جریان مشروطه‌خواهی، از خود فعالیت نشان دادند؛ ولی در مقابل، اقلیت یهود یزد، کمتر دخالتی در این قضایا در سطح ایران و حتی یزد از خودشان نشان ندادند.

نکته حایز اهمیت دیگری که در مطالعات محققین و نویسندگان امروزی یزد در خصوص ویژگی و خصایل مردمان یزد و گروه‌های مختلف این اجتماع از دید آنها پنهان نمانده است، اینست که: بزرگ‌ترین روابط مسالمت‌آمیز ادیان در یزد اتفاق افتاده است. و آن این‌که: در یک اتاقک کوچک که ظاهراً مکان مقدس باستانی - تاریخی می‌باشد، پیروان هر سه دین فعال در یزد (اسلام، زرتشت و یهود)، آن بقعه را اجر نهاده و بسته به نوع نیت درونی خود، در آن نذر و نیاز و شمع روشن کرده و دعا خوانده و حاجت می‌طلبند و جالب‌تر اینکه: کمتر مزاحمت، ممانعت و حساسیتی نیز در طول سده‌های بسیار گذشته نیز برای یکدیگر به وجود می‌آورند. این اتاقک کوچک مقدس، در یکی از کوچه‌های خیابان انقلاب فعلی در وسط شهر یزد واقع است.⁴

اهل ذمه و مسلمانان شیعه‌ی یزدی

آن‌چه شرط اساسی در مسیر زیستن مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در کنار هم از همان ابتدای ورود اسلام به ایران گردیده است، موضوع حق سکونت اهل کتاب - اهل الذمه - مستند از آیات قرآنی و تعالیم شرع مقدس اسلام بوده است. بر این اساس پیروان ادیان آسمانی که مایل به مسلمان شدن نبوده‌اند، به عنوان اهل ذمه با عقد و قراردادی که میان آنها و اکثریت مسلمان جامعه منعقد می‌گردید و بر اساس آن شهروند جامعه محسوب شده و به موجب آن، این اقلیت‌ها ملزم به پرداخت جزیه و رعایت شرایطی دیگر شده و در برابر این تعهدات، حکومت اسلامی موظف می‌شد تا از مال، جان و دیگر حقوق آنان حراست کند. غرض اصلی از بستن چنین پیمانی، پایان دادن به حالت تضاد و دشمنی میان پیروان ادیان و ایجاد نوعی اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و غیر مسلمانان در قلمرو حکومت اسلامی است. البته نیت دیگر مسلمانان و حکومت آنها از این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، آشنایی هر چه بهتر این اقلیت‌ها با دین اسلام و تمایل تدریجی آنان به اسلام و ملحق شدن به جامعه اسلام، تحت عنوان تازه مسلمانان بوده است.

در نگاه اول به این قضیه، به نظر می‌رسد که اهل ذمه و مسلمانان، روابط مسالمت‌آمیز دائمی به دور از هر گونه تنش داشته باشند، اما شرایط، تحولات و رفتارهای سلیقه‌ای فردی و اجتماعی که از سوی هر دو گروه و به ویژه مسلمانان به وقوع می‌پیوست، باعث اتفاقات و ماجراهایی می‌گردید که در قالب تعاملات، تضادها و تقابلات آنها تحت بررسی قرار می‌گیرد.

یهود: پراکندگی و تمرکز جمعیت

با دقت و تأمل در تاریخ پرحادثه اقلیت یهودی، چنین فهمیده می‌شود که یهودیان بیش از آنکه به عنوان پیروان دین موسوی، از لحاظ اعتقادات دینی و آیین‌های مذهبی، با پیروان دیگر ادیان و مذاهب تفاوت داشته باشند، به لحاظ ساختار و بافت مستقل و مستحکم درونی - که آنها را به صورت جامعه‌ای مستقل و متمایز از دیگران جلوه داده است، باز شناخته می‌شوند. واقعیت اینکه: اقلیت یهودی هیچ‌گاه قابل قیاس با اقلیت‌های دیگر، مانند زرتشتی یا مسیحی نبوده است.⁵

کیش یهود، چنان‌که در طول تاریخ به اثبات رسیده، کیشی است که پیروان خود را به انزوا می‌کشاند، با اینکه این انزوا، مبتنی بر تفکرات دینی است، اما بازتاب و انعکاس بیرونی این تفکر در طول تاریخ، بیانگر خصلت‌های منحصر به فردی است که توجه به آنها، در تحلیل و بررسی تاریخ یهودیان، در سرزمین‌های گوناگون تا حد زیادی راهگشاست. - هر چند بسیاری از این خصلت‌ها نکوهیده و مورد انتقاد است؛- از مهم‌ترین این خصلت‌ها، سیال بودن و جریان مستمر مهاجرت در میان این قوم است. یهودیان قومی کوچ‌رو هستند و مراکز قدرت سیاسی و تجاری، همواره مورد و محل توجه و البته استقرار آنها بوده است.⁶

در ایران نیز، از دیرباز شهرها و مناطق آن، محل سکونت گروه‌هایی از یهودیان بوده، از سواحل دجله و فرات تا آن سوی سیحون و جیحون؛ در بیشتر شهرهای بزرگ و کوچک پراکنده بوده‌اند. این پراکندگی به ویژه با یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظام زندگی یهودیان - یعنی اقتصاد و تجارت - بی‌ارتباط نبوده است و همواره شهرهای مهم در مسیر راه‌های بازرگانی در ایران، پرشمارترین تجمعات یهودیان را شاهد بوده‌اند.⁷ این در حالیست که او بن،⁸ با اشاره به پراکندگی و تفرق اقلیت یهود در اطراف و اکناف ایران، هجوم‌ها و ایلغارهای حکومت‌ها در حق آنها را مسبب دوری این جریان از مناطق یزد می‌داند. ضمن آن‌که تعصب و سخت‌گیری‌های ملایان (روحانیت سنتی) در حق آنها را علت فراری شدن یهودیان از شهری به شهر دیگر می‌داند که این دلایل تا حدی جای نقد دارد و به راحتی پذیرفتنی نیست.

دیدگاه یکسان اغلب تجار یهودی در دست زدن به تجارت تا حدودی یکسان بوده است. بر این اساس ملاک اکثریت آنها از تجارت و انتخاب محل اقامت، میزان سود بیشتر مطرح بوده است و نه ضرر و زیان کمتر یا بیشتر به مردم جامعه به همین دلیل به راحتی به تجارت تریاک و رد و

بدل کردن این ماده افیونی میان چین و هند دست زدند و هم‌کیشان خود را به عنوان دستیار و عوامل همکار در این تجارت شریک می‌ساختند.⁹

تمایل اقلیت یهود به اختلاط و امتزاج با خودشان و امتزاج نداشتن با جوامع غیر یهودی (با اعتقاد به اینکه یهود، ملت برگزیده خداست)؛ و لزوم اجرای احکام دینی که با زندگی روزانه آنها ارتباط نزدیکی داشت و دسترسی به امکانات رفاهی و مذهبی خود آنها (حمام، کنیسه و دیگر لوازم آسایش) که دسترسی به آنها، طبعاً در کنار هم‌کیشان، آسان‌تر بود و نیز محدودیت‌هایی که از سوی اکثریت مسلمان جامعه ایران پس از اسلام - و نه الزاماً حاکمان مسلمان - و به طور کلی اقوام و ادیان غیر یهودی - متوجه اقلیت یهودی بوده، در دوره‌های متأخر سبب تشکیل یهودی‌نشین‌ها به صورت محله‌هایی متمایز و جدا از بافت یک‌پارچه شهری در برخی شهرهای ایران شده است. البته این مسأله عمومیت نداشته است و در بسیاری از شهرهای ایران، مسلمانان بدون مرزبندی محدوده‌ای محلات، در کنار هم زندگی کرده‌اند.¹⁰

از طرف دیگر آنچه سبب احتراز از برخورد و تعامل مسلمین با اقلیت یهود می‌گردید، طرد شدن و سخیف شمردن آنها به خاطر نجاست‌شان بود که از به خاطر کافر و مشرک محسوب شدن در ایران پدیدار و در دوران صفوی و به ویژه دوره قاجار شدت گرفت.¹¹ این عامل در بین مردمان یزد، با افکار سنتی و تعصب مذهبی خاص بیشتر نمودار بود؛ تا آنجا که زندگی اقلیت یهودی به شدت تحت تأثیر باور نجس بودن یهودیان قرار داشت و بر اساس این باور، شدیدترین تقابلات و نه تعاملات ضد یهودی روحانیون شیعه و به تبع آن مردمانی که تحت تأثیر این روحانیون بودند، مقارن با فعالیت گسترده عوامل اروپایی اعمال می‌شد.¹²

یهودیان ایران با وجود شمار کم در مقایسه با اقلیت‌های دینی دیگر، پراکندگی سکونت‌گاهی بیشتری داشته و به واسطه اشتغال بسیاری از آنان به تجارت، دست‌کم فعالیت در بازارها، عمدتاً در شهرهایی متمرکز شده‌اند که واحدهای اصلی بازرگانی و داد و ستد اقتصادی در ایران آن دوره بوده‌اند و همین امر را باید یکی از عوامل فراهم‌سازی زمینه‌های کسب امتیازات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یهودیان در دوره و مکانی، از جمله دوره قاجاریه و یزد بدانیم.¹³

برخورد حاکمان قاجاری با اقلیت یهود یزد قبل از مشروطیت

با شروع پادشاهی آقا محمدخان (1210-1212ق)، که با حمایت پدربزرگ یهودی مسلک خود- حاجی قوام شیرازی- از بند گروگانان کریمخان در شیراز گریخته بود؛ و نیز حمایت حاج ابراهیم کلانتر- که گفته شده اصالت یهودی داشته است- از آقا محمدخان و خیانت او به آخرین پادشاه زند- لطفعلی خان- جهت تسهیل در دستیابی خان قاجار به قدرت، به نظر می‌رسید اوضاع اجتماعی و نحوه برخورد حکومتی با یهودیان، بهبود یافته و حتی بهتر از دوران نادرشاه نیز گردد. دورنمای این قضیه، با قدرت گرفتن حاجی قوام در شیراز- پایتخت زندیه- و اطراف آن نشان داد؛ تقویت گردید و یهودیان سایر مناطق ایران و از جمله منطقه هم‌جوارش یزد را به این خیالی‌بافی و ساده‌اندیشی وادار کرد که سرنوشت بد و پر از مشقت دوره صفوی و نجس خوانده شدن آنها در دوره قاجار- لااقل از سوی عوامل حکومتی و روحانیون درباری- تجدید نخواهد شد؛ اما رفتار آغا محمد خان در حق جامعه حدوداً سی هزار نفری یهودیان ساکن ایران و جامعه چند صد نفری یزد، که به تقلید از اسلاف شیعی- صفوی خود در پیش گرفته شد، نه تنها امید یهودیان مناطق تحت نفوذ قاجاریه را به یأس مبدل ساخت، بلکه اقلیت یهود با شدت و ضعف در طول دوره قاجار، یک سلسله آزار و اذیت‌هایی را متحمل گردیدند که تا قرن بیستم میلادی- اواخر دوران قاجار به طول انجامید،¹⁴ و از این لحاظ حکومت قاجار عملاً به اختیار خود کاری در جهت کاستن از فشار و آزار و اذیت یهودیان از خود نشان نداد.

دوره طولانی فتح‌علیشاه که با ضعف و زبونی خود وی در مقایسه با عمومی قدرتمندش، از یک طرف و نیز تشدید رقابت استعماری استعمارگران وقت در ایران و ممالک اطراف آغاز شده بود؛ اوضاع اجتماعی اقلیت یهود را مساعد نکرد و به دلیل ضعف شخصیتی و حکومتی این پادشاه، عرصه بر یهودیان تنگ‌تر و تنگ‌تر گردید و مهاجرت‌ها آنها به ممالک و جابجایی آنها از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و از جمله تهران بیشتر و بیشتر گردید.¹⁵ عدم اعتماد و سپس قتل حاج ابراهیم کلانتر به دستور فتح‌علیشاه و بازگشت رفتارهای نامناسب مسلمانان با یهود و تحقیر و کثیف و پست شمردن این طایفه از سوی مقامات ارشد دربار فتح‌علیشاه و حتی مردمان کوچک و بازار، تعاملات و مراودات اکثریت مسلمان در برخورد با اقلیت یهود یزد، تا آن حد پایین آورد که از ترس مصادره اموال و آزار و اذیتشان پنهانی ادعای مسلمانی می‌کردند و به اجبار در بخش‌های

مشخصی از شهر ساکن شده و مسلمانان به چشم موجوداتی کثیف و نجس به آنها می‌نگریستند. به تحلیل نویسنده، بخشی از مهاجرت‌های یهودیان به شهر تهران، شَمّ اقتصادی - تجاری آنها در رونق بازار تجارت و اقتصاد این شهر بوده است؛ با عین حال در کنار این عامل، هدف دیگر یهودیان در دست زدن به مهاجرت به تهران، کاسته شدن از فشار آزار و اذیت‌ها در حق آنها، به ویژه از جانب مردم مناطق و طبقه روحانیت سنتی شهرها و مناطق کوچک‌تر بوده است. در عین حال در دوره حکومت فتح‌علیشاه، مهاجرت یهودیان به ممالک دیگر هم ادامه یافت و به همین دلیل آمار یهودیان ایران کمتر و کمتر گردید. بر این اساس آماری که از کل جمعیت یهودیان در اوایل سلطنت قاجارها گزارش می‌شود، قریب سی هزار نفر است.¹⁶ این در حالیست که این آمار یکی - دو دهه بعد از سلطنت فتح‌علیشاه، کمتر از دو سوم - یعنی نوزده هزار نفر - گزارش می‌گردد و این خبر را یکی از جهانگردان فرانسوی به نام اورسل، که در اواسط سلطنت فتح‌علیشاه و به سال 1818م از ایران بازدید کرده است در گزارش تاریخی خود آورده است؛¹⁷ اما وی تعداد یهودیان هر شهر را مشخص نکرده است.

هر چند اخباری تاریخی از اوضاع اقلیت یهود یزد در این زمان در دست نیست، اما به تحقیق و مقایسه احوال و اوضاع این اقلیت در سایر نقاط ایران و در کل، می‌توان عنوان کرد که آمار یهودیان ساکن یزد در این زمان، از چند صد نفر تجاوز نمی‌کرده است و انگیزه اقلیت‌های یهودی برای مهاجرت بیشتر به این منطقه، به دلایل آزار و اذیت مردم سطحی‌نگر آن دوره و رفتار متعصبانه آنها و روحانیت سنتی و فشار و آزار لوطیان خودسر با اقلیت‌های این شهر و نیز تغییرات حکومتی و اجرایی یزد و در نهایت اوضاع نه‌چندان مساعد اقتصادی - تجاری این منطقه، نه تنها کم و ناچیز بوده است؛ بلکه حتی عده‌ای از یهود منطقه یزد، به ویژه تجار و ثروتمندان آنها، برای رونق بیشتر کار خود به شهرهای بزرگ‌تری چون اصفهان، شیراز و بیشتر از همه تهران مهاجرت کرده‌اند.

آنچه را که سفرنامه‌نویسان خارجی از وضعیت اجتماعی یهودیان، به عنوان دومین اقلیت ساکن یزد گزارش داده‌اند، خبرهای ناخوشایند و برخورد و تعاملات تحقیرآمیز اکثریت مسلمانان با این اقلیت و اقلیت‌های دیگر ساکن این منطقه، از همان اوان سال‌های حکومت قاجار و سلطنت فتح‌علیشاه می‌باشد. اخبار «کوزنستوزا»،¹⁸ با استناد به دستور رئیس روحانیون شیعه این شهر، ضمن به تصویر کشیدن شرایط نه‌چندان مساعد این اقلیت، از نوع برخورد تحقیرآمیز برنامه‌ریزی شده برای مردم مسلمان با این اقلیت حکایت دارد. منع شدن اقلیت یهود از پوشش لباس آن روز

مسلمانان - عبا-، عدم آمد و شد آنها در روزهای بارانی، منع شدن از سوار بودن بر مرکب در وقت روبرو شدن با مسلمانان، ممنوعیت دست زدن به کالاهای و برخی دیگر از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی که برای این اقلیت از سوی مجامع شرعی و مذهبی برنامه‌ریزی گردیده و این اقلیت را به عنوان افراد نجس معرفی کرده بود، همگی نشان از برخوردها و تعاملات سخیفانه با این گروه را نشان می‌دهد. ادوارد پولاک از نوعی تحقیر اجتماعی یهودیان از طرف هم‌شهری‌های مسلمان آنان از یک طرف و نیز اجحاف و زیاده‌ستانی جزیه سرانه از آنها به هر بهانه واقعی یا ساختگی خبر داده است.¹⁹

در این میان اخبار دیگری هم حکایت از وضع برخی قوانین متعصبانه که دستاورد آنها، شدت تقابلات و محدودیت‌ها برای جامعه اقلیت یهودی یزد و مناطق ایران بود. اشاره به برخی از این قوانین، گسترش و اهمیت آن را معلوم می‌دارد. قوانین و مقرراتی همچون: منع نام‌گذاری اسلامی بر فرزندان یهود، منع استفاده از حمام مسلمانان، منع ورود و خرید از مغازه مسلمین، به ویژه نانوايي و افتتاح مغازه در خیابان‌های شهر، عدم وجوب پرداخت ديه در برابر قتل یهودی، عدم رفت و آمد یهودی به تفریح‌گاه تابستانی، عدم استفاده از الاغ سفید، اجبار در عبور از کنار دیوار، الزام به نصب علامت‌های خاص بر سر در خانه، و مواردی از این دست.²⁰ برخی از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی بود که به شکل قوانین از دوره صفویه وضع شده و به همان شدت و شاید سخت‌تر از قبل، در دوره قاجاریه اعمال می‌شد. شدت سختگیری و ملزم بودن اقلیت یهود به این موارد، به حدی بود که تخلف از این قوانین، مجازات آن مرگ بود.²¹

به هر حال آنچه در توصیف اوضاع یهودیان این زمان یزد گفته و بدان پرداخته می‌شود، جز شرح اسفبار اوضاع زندگیشان نیست. تمام گزارش‌های چند قرن اخیر در این زمینه، مبین وضع فلاکت‌بار این اقلیت در یزد است. آنها جامعه‌ای غرق در جهل و بی‌سوادی توصیف می‌کنند که بقدری سوادشان کم بوده که هیچ مدرسه‌ای هم برای برطرف کردن این معضل وجود نداشته است.²²

این سختگیری‌ها در حق اقلیت یهود، هم از سوی حکومت و هم به شدت ضعف از سوی مراکز مذهبی و حتی قاطبه مردم مسلمان ایران و یزد در دوره فتح‌علیشاه و بعد از آن دوران حکومت محمد شاه قاجار (1834-1848 م) افزایش یافت.²³ شدت این سختگیری‌ها در این زمان‌ها تا آن اندازه تشدید گردید که برخی یهودیان، به اجبار تغییر دین دادند، عده‌ای از یهودیان

متعصب‌تر مقتول شده، انجمن یهودی برخی شهرها مثل شیراز، لار و مشهد منحل شدند و آن اقلیتی که زیرک‌تر و مسالمت‌جو بودند، در شهرهایی چون یزد و دیگر شهرهای مذهبی و سنتی، تقیه کرده و با در نظر گرفتن زندگی دوگانه دینی (اسلام در ظاهر و عیان و یهودیت در خفا) به زندگی خود ادامه دادند تا از فشار و سختگیری در حق خود بکاهند.²⁴

یکی از پدیده‌های رایج دوره قاجار در یزد، بخصوص از اواسط این دوره، در واقع تقابل اقلیت‌ها و از جمله یهودیان با اقلیتی خودسر از مسلمانان یزد - یعنی لوطیان و شورشیان - بود که گهگاهی و به ویژه در هنگام فترت اوضاع ناشی از مرگ هر پادشاه یا حتی برکناری حاکم محلی تا جلوس پادشاه یا آمدن حاکم جدید، آشفتگی نظم عمومی و... بروز بیشتری می‌یافت.²⁵

علاوه بر آن برخی محدودیت‌های دیگری که برای زرتشتیان در نظر گرفته و برنامه‌ریزی شده و به عنوان دستورالعمل به مسؤولان و مجریان حکومتی قاجار در یزد داده شده بود، از جمله: دوختن علامت خاص به لباس مردان یهودی برای متمایز شدن از مسلمانان و نیز استفاده از چادرهایی سفید رنگ جهت شناخته شدن آنها از زنان مسلمانان و موارد دیگر از این دست، حکایت از این دارد که اجتماع یزد و دست‌اندرکاران شرع در پی آن بودند که مسلمانان یزد قبل از هر گونه برخورد و تعاملی، یهودی بودن آنان را سریع و به عینه دریابند و در همان ابتدای برخورد یا معامله، با این گروه احتیاط و محدودیت‌ها را رعایت کنند.

از نکات دیگر قابل بحث و مقایسه در این زمینه، بایست به این موضوع اذعان نمود: برخی از برخوردهایی که با اقلیت زرتشتی می‌گردید، با همان شدت یا ضعف، با اقلیت یهودی در یزد دوره قاجار نیز اعمال می‌شد. معدودی از متمولین یهودی مورد دستبرد مالی و حتی جراحات جسمی از سوی سارقین در برهه‌هایی از زمان‌ها، به ویژه پس از دوره مشروطیت می‌گردیدند. ماجرا به همین جا ختم نمی‌شد و از بعد اجتماعی نیز اقلیت یهود، وضعیت بهتری از اقلیت زرتشتی و نوع رفتار سخیفانه و آزارهای روحی و جسمی که در حقشان می‌شد، نداشتند.²⁶

ناصرالدین شاه خود منکر آزار و اذیت شدن و بدرفتاری ایرانیان در حق اقلیت یهود بود و این مساله را در ملاقات با رئیس ائتلاف یهودیان اسرائیل به سال 1873م تکذیب کرد و به خواسته وی و روتچیلد کارخانه‌دار، اعطای اجازه به یهودیان جهت ساختن مدرسه آلیانس تن در داد.²⁷ ظاهراً جلسه ناصرالدین شاه با این دو نفر، فوایدی برای یهودیان ایران در پی داشته است. فشار بین‌المللی

و به ویژه اقدامات کارگزاران انگلیس و فرانسه و انجمن اسرائیل به شاه و درباریان قاجار و روحانیتی که هماهنگ با شاه و دربار بودند، باعث ملاحظاتی از طرف اهالی دربار به صدور فرامینی از سوی آنان جهت بهبود رفتار با یهودیان و کم شدن فشار بر آنان در دهه‌های آخرین از قرن نوزدهم میلادی منجر شد. امور اقلیت یهود به وزارت خارجه واگذار شد. از سوی دستگاه حکومتی روحانیون و قضات مسلمان از صدور حکم و اجازه مصادره اموال و زمین‌های موات یهودیان در تهران منع شدند و از سال 1883م، برخی قوانین ضد یهودی در تهران منسوخ شد.²⁸

البته این احکام دولتی و حکومتی بود و اگرچه در سطح ادارات و کارگزاران حکومتی به صورت شکسته بسته اجرا شد، اما در بین روحانیت سنتی، بیشتر شهرهای یهودی نشین، به ویژه در یزد و شهرهای مذهبی دیگر و حتی شهرهایی چون شیراز و اصفهان، چندان صورت اجرایی به خود نگرفت. از سوی روحانیون و مردم شیعی متعصب شهرهایی چون یزد، با فرمان شاه هم مخالفت گردید؛ و حتی در دو شهر اخیر کشتار یهودیان نیز صورت گرفت.²⁹ به تعبیری مردم خشمگین شیعه در هنگام برخورد با یهودیان و مبارزه و رفتار نامناسب با آنها، نه از تهدیدات خارجی‌ها و نه از هشدار خارجی‌ها و حتی از تهدیدات حکومت می‌ترسند و نه حتی از مجتهد شرع اطاعت می‌کنند و همچنان رفتارشان در حق اقلیت یهود تحقیرآمیز بود.³⁰

به نظر می‌رسد اجرای ناقص فرامین ناصرالدین شاه در خصوص یهودیان، به ویژه در شهرهای مذهبی و شهر سنتی یزد بوده است که نمایندگان یهود را به ملاقات با ناصرالدین شاه در سال 1889م و در دومین سفر او به اروپا مطمئن می‌سازد. تکرار درخواست تأسیس مدارس آلیانس و حق ارثیه برای یهودیان مسلمان، ثمره این ملاقات بوده است.³¹ این فرامین حکومتی در شهری چون یزد، آن طور که انتظار می‌رفت، اجرا نشد و این دستورات حکومتی از بار فشار یهودآزاری نکاست و حتی روحانیت سنتی یزد و شهرهای دیگر را به موضع‌گیری علیه اقدامات دربار وادار کرد. به عنوان مثال مردم و روحانیت سنتی شهر، یهودیان را ملزم به نصب نوارها و علایمی بر روی لباس‌هایشان نمود³² تا همچنان تبعیض بین اقلیت یهود و مسلمان در یزد دوره ناصری به قوت خویش باقی بماند و این پافشاری شهرهایی چون یزد، مردمان شهرهایی مانند تهران و حتی مسؤول دفتر امور خارجه را به واکنش بر ضد یهودیان و برقراری دوباره تبعیض واداشت.³³

بسیار طبیعی خواهد بود، اقلیتی که این همه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در برخوردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در حق آنان اعمال شده بود، و به هر بهانه باج‌های زیادی از طرف حکومت و حتی گروه‌ها و مردم خودش به زور گرفته می‌شد، یقیناً اکثریت آنان نمی‌توانستند چندان ثروتمند یا بانفوذ در جامعه آن روز یزد بوده باشند. اخبار «هاکس» از فقر اکثریت این اقلیت ساکن یزد، سکونت آنان در خانه‌های کثیف و پرجمعیت و نیز اشتغال اکثریت اعضای خانواده یهودی به مشاغل نسبتاً سخت ریسندگی و بافندگی، آن هم با درآمد بسیار اندک حکایت دارد.³⁴ در اظهار نظرش در خصوص مشاغل و وضع درآمدی یهودیان، علی‌رغم اینکه این اقلیت را صاحب مشاغل نسبتاً آبرومند، همچون: صنعتگری، بازاری، تجاری و همکار کشاورزان زرتشتی دانسته است؛ باز هم آنها را جزو طبقه فرودست اجتماع محسوب می‌دارد. مناصب و مشاغل نسبتاً مهم اجتماعی، همچون: بانکداری، مالیات‌چی خزانه‌داری درباری و مشاغل از این دست هم برای یهودیان دوره قاجار منظور داشته‌اند.³⁵ وام دادن به افراد متقاضی به انگیزه دریافت سود و ربا، در بیشتر دوره‌ها و از جمله دوره قاجار از سوی یهودیان جزو مشاغل دیگر آنها به حساب می‌آید.³⁶ در عین حال به نظر می‌رسد تک و توک اشخاص یهودی، آن هم در شهرهای مهمی چون: تهران، اصفهان و شیراز، صاحب این مناصب و حتی پزشکی و طبابت بوده باشند و در شهرها و مناطق کوچک‌تر، یهودیان شغل‌های پایین و ساده‌تری، چون فروشندگی، دست‌فروشی، نساجی و بافندگی در سطح خرده و نیز مشاغل چون: تهیه و فروش شراب و عرق، نوازندگی و رقاصی را به اجبار اختیار کرده باشند.³⁷ گزارش دیگری خبر از مشاغل دیگری برای یهودیان خبر می‌دهد که مسلمانان از دست زدن به آنها عار داشته یا حرام می‌شمردند؛ مشاغل چون: شراب و عرق فروشی، آوازه‌خوانی، رقاصی، نوازندگی و...³⁸ «ادوارد پولاک» ابریشم‌بافی، تراش روی شیشه، ظرافت‌های زرگری و جواهرسازی و نیز تولید الکل، عرق، شراب و تولید انواع اسیدها را جزء حرفه‌های یهودیان به شمار می‌آورد و ضمن آن که آنها را خبره در علم شیمی دانسته، وجودشان را در ضرب سکه و فنون و مهارت آن در جامعه مغتنم دانسته است؛ ضمن آنکه شغل طبابت را نیز از حرفه‌های دیگر آنان دانسته است.³⁹

مهم‌ترین اتفاق دوره مظفرالدین شاه در عوض شدن شرایط به نفع یهودیان ایران، تاسیس مدارس آلیانس یهودی در شهرهای مختلف ایران جهت تحصیل یهودیان و حتی محصلان دیگر ادیان بود،⁴⁰ که قول تاسیس آن را شاه شهید قاجار - ناصرالدین شاه - به نمایندگان یهود داده بود.

تاسیس این نوع مدارس یهودی در یزد چند سالی طول کشید و یزیدی‌ها به محض باز شدن این مدرسه در شهر دارالعباده‌شان چندان روی خوش نشان ندادند و اکثریت جامعه مسلمان یزد، کسب سواد در این نوع مدارس کافر‌ها را تحریم کردند و تا مدت‌ها خود یهودیان شاگردان این مدارس بودند. ظاهراً فشار بین‌المللی این بار از سوی استعمارگر جدید - آمریکا - و نماینده وی در ایران، به شکل مزورانه و عوام‌فریب در قالب نامه‌ای به حاکم وقت اصفهان و یزد - ظل‌السلطان - و درخواست توقف مزاحمت‌ها و مداخلات در آزاد ساختن اقلیت یهود صورت گرفت.⁴¹ ظاهراً فشار آزار و اذیت در حق یهودیان مناطق مرکزی همچون شهرهای اصفهان و یزد، باعث این موضع‌گیری آمریکایی‌ها شده باشد. این نماینده خودسر آمریکایی، با مداخله بی‌جا، نوع برخورد با یهودیان در ایران را نوعی روحیه بی‌قانونی مردم ایران و ناشی از ضعف حکومتی ایران و حماقت عمومی ایرانیان خوانده است.⁴²

تا قبل از انقلاب مشروطه، این روحیه و شخصیت امیر کبیر در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بود که اقلیت‌های ایران را مورد توجه قرار داد و با گرمی‌داشت و لزوم جلوگیری از آزار و اذیت آنها، همت و کوشش فوق‌العاده‌ای در جلب محبت این طایفه از خود نشان داد.⁴³ این امیر اصلاح‌طلب و به دور از تعصبات سنتی و خشک دوره قاجاری، در همان اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، با اصلاحات اقتصادی، صنعتی، تجاری و حتی علمی، فرهنگی و قانونی که در پیش گرفت، باعث این امیدواری در بین یهودیان شد که از شدت سخت‌گیری‌های مذهبی در حق آنان کاسته شده و حتی پیشرفت‌هایی نیز در زندگی و معیشت‌شان به وجود آید.⁴⁴ با عین حال صدارت کوتاه امیر کبیر، نه تنها مانع از تحقق این امر گردید، بلکه در دوره ناصری، وضعیت یهودیان در برخی موارد، مثل ارتباط با غربی‌ها و خارجی‌ها که برای این اقلیت که هم‌کیشان و حامیانی در آنجا داشتند و فرصت‌های اقتصادی نصیبشان می‌ساخت، بدتر از این هم شد.⁴⁵

علاوه بر محدودیت‌های حکومتی و اداری دستگاه قاجار، بدرفتاری‌های بیشتر حاکمان منصوب یزد و خودسری‌های مأموران این حکومت‌ها با جامعه اقلیت‌ها و از جمله یهودیان در این منطقه مشهودتر بود. قدرت و نفوذ علما و روحانیت که در یزد به نسبت دیگر شهرهای مذهبی و سنتی هم‌ردیف و حتی بیشتر بود و صدور فرامینی از سوی آنان، در خصوص نحوه و میزان تعامل و برخورد اکثریت مسلمانان یزد با یهود ساکن این شهر، شدت فشار به اقلیت را بیشتر و بیشتر کرد؛ این در حالی بود که در اواخر قرن نوزدهم، قاطبه علمای شیعه قوانینی در محدودیت و حتی

ممنوعیت تعامل مسلمانان با یهودیان وضع کرده بودند. برخی فرامین به هدف محدود کردن قدرت اقتصادی و به انگیزه رونق‌بخشی امور تجاری تجار مسلمان انجام شده بود. برخی سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌هایی که در حق اقلیت یهود، در جهت فشار و اجبار آنها به تغییر دین، بعضی قوانین در موضع‌گیری نسبت به نجس و ناپاک بودن این اقلیت، پاره‌ای از این قوانین در خصوص میزان و نحوه رفت و آمد و نشست و برخاست با این اقلیت و در نهایت برخی قوانین محدود و ممنوع کننده روحانیت در خصوص خوراک یهودی‌ها بود.⁴⁶ رعایت این قوانین در شهرهای مذهبی و از جمله شهر دارالعباده یزد، فشار اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، علمی و حقوقی زیادی را به این اقلیت وارد ساخت و در طی آن سطح تعاملات و برخوردهای مسالمت‌جویانه اکثریت مسلمان یزد با اقلیت یهود در اواخر قرن نوزدهم و در سایه این رخدادها و ماجراها به پایین‌ترین سطح خود رسیده بود.

فشار به اقلیت یهود یزد از طرف شهروندان عادی این شهر، نیز تحت تأثیر تلاش‌های حکومت و افکار و تعامل روحانیت نیز فزونی یافت. استفاده مردمان عادی یزد از لفظ جهود (جود)، بیش از همه در تحقیر افکار و مذهب یهودیان در زبان عامیانه مردم یزد استعمال می‌شد و گاهاً به زد و خورد و درگیری با آنها می‌انجامید.

اوضاع یهودیان یزد پس از مشروطیت

در پی بروز انقلاب مشروطه و چند صدایی شدن جامعه و تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان این دوره از یک طرف و تضعیف هر چه بیشتر قدرت مرکزی و حکومت، احساسات و تعاملات دوگانه‌ای در حق اقلیت‌ها و از جمله یهودیان یزد اعمال می‌گردید. تلاش‌هایی که از سوی برخی رجال زرتشتی و مشروطه‌طلبان در روزنامه‌ها و تلاش‌های فرهنگی و اقناعی این گروه روشنفکر، در جهت اخذ فتاوای مجتهدین آن روز انجام گرفت، به صدور برخی فتاوای شرعی و از جمله فتاوی‌ای آخوند خراسانی در حرمت ایذاء و تحقیر اقلیت‌ها و اهل ذمه‌ای که در حمایت اسلام باشند و لزوم مراعات وصایای خاتم‌النبین و شایسته بودن برخورد و تعاملات مسلمانان در حسن سلوک و تألیف قلوب و حفظ نفوس و اعراض و اموال این اقلیت‌ها انجامید.⁴⁷ از آنجا که فعالیت مشروطه‌خواهی در یزد و ضدیت با نظام سلطنتی مطلق و افکار دیگری چون رعایت حقوق شهروندی و برابری در سطح بالایی بود، انتظار می‌رفت که میزان و نحوه تعاملات و برخوردهای یزدیان مسلمان با یهود، دچار

تحولات و دگرگونی‌هایی شود که در کل به خارج شدن این اقلیت از زیر فشار محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها بینجامد؛ اما پس از امضای فرمان مشروطیت، حوادث به گونه دیگری رقم خورد و این اقلیت هم در بستر هرج و مرج‌ها و اختلافات و چند دستگی‌ها و ضعف بیش از پیش حکومت مرکزی، رنگ و لعاب دیگری به خود گرفت که بر فشارها و اوضاع نابسامان اقلیت یهود یزد بسیار افزود و از این سال به بعد یهودیان یزد، مهاجرت به دیگر مناطق بزرگ ایران به ویژه پایتخت را از سر گرفتند.

علی‌رغم تلاش‌های فکری و فرهنگی روشنفکران جامعه و صدور فتاوایی در حرمت آزار اقلیت‌ها و نیاز جامعه به مراعات توصیه‌های پیامبر (ص) در حق اهل الذمه، با اینکه چگونگی رفتار با اقلیت‌ها از لحاظ شرعی مشخص گردیده بود، اما دسته‌کشی‌ها، التهابات و تنش‌های سیاسی خاص جامعه آن زمان و مجادلات استبدادی و مشروطه‌طلبی و در کنار آن، آشوب‌ها و بی‌نظمی‌های داخلی که از این التهابات سرچشمه بود و همچنین جوّ و اوضاع سنتی فضای مذهبی خاص یزد و نوع سلوک و رفتار چندین سده‌ای مسلمانان با اقلیت‌ها و عادت کردن به برخوردهای ایدایی با اقلیت‌ها و مخصوصاً یهودیان، هرگز اجازه نداد تا تلاش‌های این روشنفکران جامعه آن روز کاربرد عملی پیدا کند و در نتیجه تحقیرها و آزارها در حق اقلیت‌ها ادامه یافت.

«ژان اوین» - دیپلمات فرانسوی که در زمان ناصرالدین‌شاه به ایران سفر کرد - از رفتارهای نامناسبی که در حق غیرمسلمانان صورت می‌گرفته، گلایه کرده است و می‌نویسد:

«... در اثر شوربختی‌های دو قرن اخیر مردم ایران، همه جامعه‌های غیر مسلمان را به یک چشم می‌دیدند و به تمام افراد آنان، اعم از ارمنیان، زرتشتیان و یهودیان، به طور یکسان فشار می‌آوردند...»⁴⁸ دکتر ویلز وضعیت تعامل و برخورد با یهودیان مناطق ایران و از جمله یزد را بد توصیف کرده و می‌نویسد:

«... درباره یهودیان فکر نمی‌کنم در هیچ نقطه از دنیا با آنان بدین گونه که در ایران فعلی رفتار می‌شود، رفتار شود؛ کتکشان می‌زنند، تحقیر و توهینشان می‌کنند و حتی غلام‌بچه‌های ایرانی که خود برده هستند، علناً به یهودیان فحش و ناسزا می‌دهند...»⁴⁹

در پی تداوم این آزار و اذیت‌های خودسرانه مسلمانان با اهل ذمه، هر گروه از این اقلیت‌ها، تلاش‌هایی از طریق هم‌کیشان خود در سایر بلاد دور و نزدیک به عمل می‌آوردند. این اقدامات از

زمان مشروطه به بعد هم فزونی یافت. و این تغییر و تحولات اجتماعی در میان اقلیت یهود یزد نیز مشهود بوده است؛ چرا که حمایت از مشروطه و مشروطه‌طلبان و انجام فعالیت‌هایی در این راستا از سوی مردمان یزد پررنگ بوده است. بر همین اساس شرایط اجتماعی جامعه یهود یزد پس از انقلاب مشروطه تغییر کرد و آزادی عمل بیشتری برای آنان در نظر گرفته شد.⁵⁰ از این به بعد یهودیان کم‌کم اجازه استقرار در مناطق دیگر شهر به غیر از محله خود و خرید و اجاره مغازه در میان بازار یزد را کسب کردند. با عین حال محل استقرار اماکن مقدس و اماکن مذهبی و عام‌المنعنه و حتی سکونت اکثریت آنان در همان بافت قدیم اطراف مسجد جامع یزد قرار داشت.

تشکیل انجمن مخفی ایران به سال 1905م در پایتخت از سود اصلاح طلبان سیاسی، به انگیزه قائل شدن حق برابری و عدالت و تلاش برای نهادینه کردن این زمینه‌ها بین مسلمانان و اقلیت‌های ساکن ایران و از جمله یهودیان انجام گرفت.⁵¹ تاسیس مجلس ملی متشکل از ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان، تلاش دیگری از سوی مشروطه‌خواهان در این زمینه بوده است.⁵² البته این حرکت‌ها بیشتر در میان اشخاص تحصیل کرده و بخصوص تحصیل کرده‌های غربی، خودجوش و فعال بود؛ ولی در میان قاطبه مردم کوچه و بازار و روحانیت سنتی که اکثریت جامعه یزد و شهرهای دیگر ایران را تشکیل می‌داد، خریدار نداشت و به همین دلیل فشار این گروه که مردم و روحانیت یزد هم جزئی اصلی از بدنه آنها بودند، به اقدامات مشروطه‌خواهان در حمایت از اقلیت‌ها جهت ورود به مجلس، باعث صرفنظر کردن یهودیان و ارمنی‌ها از داشتن نماینده در مجلس گردید.⁵³

بر خلاف حرکت‌های مشروطه‌خواهان و به ویژه ملی‌گراها در اعطای حقوق برابر به اقلیت یهود، تجار شهرهای مذهبی و شهرهایی که مردم و بازاریان آن بیشتر با روحانیت سنتی همراه بود، از جمله اصفهان و یزد، در واکنش به حرکت‌های مشروطه‌طلبان، محرومیت و یا محدودیت اقلیت یهود از فعالیتشان در بازار را در پیش گرفتند.⁵⁴ در عین حال اقلیت یهود به حمایت از مشروطه‌خواهان و به رغم موانع خاص اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی، پروژه‌های جدیدی همچون بانک ملی را اجرا کردند.⁵⁵ اما باید توجه داشت که انجام این پروژه‌های جدید خاص شهر تهران یا شهرهای بزرگ دیگر بود و عملاً چنین اتفاقی در یزد و شهرهای جنوب و مرکز و غرب که قدرت تا اندازه‌ای در دست علمای محافظه‌کار و ضد یهود بود؛ رخ نداد و یهودیان در همان محدودیت‌ها و موانع باقی بودند. اعمال فشار بر علیه آنان به همان صورت سابق ادامه داشت و حتی خانه‌های

آنان نیز غارت می‌شد. برخی از یهودیان مجبور به تغییر دین و بعضی بر اثر پافشاری بر دین خود حتی کشته می‌شدند. عده‌ای دیگر بر اثر فشارها، به اورشلیم مهاجرت کردند.⁵⁶

یهودآزاری از سوی شورشیان هر شهر و دیاری نیز، بخش دیگری از اوضاع دوران مشروطیت و نوعی تضاد و تقابل در برابر این اقلیت بوده است. بنا به گزارش،⁵⁷ هم سردار اسعد در اصفهان به غارت و چپاول آنها پرداخت و هم صمصام الدوله و دیگر سران بختیاری، به قانون شکنی و ستم بر این گروه ادامه دادند. اوضاع یزد در دوره شورش‌های پراکنده بر علیه یهودیان این شهر به همین منوال بوده است. اگر چه در پایتخت پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری نسبت به یهودیان نرمش نشان داده شد تا آنجا که در اثر این نرمش، جامعه یهودی، فعال شده و انجمن‌های خود را تأسیس کردند؛ اما این اوضاع برای شهرهایی چون یزد نامحسوس بود و اوضاع یهودیان همچون قبل ادامه داشت.⁵⁸

تاسیس مدارس آلیانس و تاثیر آن در موقعیت و جایگاه یهودیان یزد

مدت 28 سال طول کشید تا حکومت محلی یزد در میان مخالفت‌های آشکار و نهان مردم و روحانیت سنتی، به خود جرأت داد که مدرسه آلیانس را در این شهر تأسیس کند.⁵⁹ تلاش حکومت در استفاده از این مدرسه، برای ایجاد آشتی بین اقلیت یهود و جامعه مسلمان و مردمان یزد در قالب صورت دادن ملاقات‌های عمده و همایش‌های اجتماعی و فعالیت‌های دیگری از این دست تا حد دعوت از سران رسمی و دینی مسلمانان هم پیش می‌رفت و بعضاً نیز این مدرسه نقش حکمیت بین مراعات و برخوردهای پیش‌آمده بین اقلیت یهود یزد و مسلمانان این شهر را به عهده می‌گرفت و تا حد امکان سعی می‌کرد مانع تحریکات ضد یهودی گردد.⁶⁰ از این نظر تلاش مدرسه آلیانس و نیز ارتباط داشتن با سفارت‌خانه‌های دو استعمارگر فعال این قرن (فرانسه و انگلیس)، در جهت داشتن پشتیبان محکم، بیشتر تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی بود تا علمی - آموزشی؛ اما این فعالیت‌ها سر آخر زندگی یهودیان را در اوایل قرن بیستم میلادی نجات بخشید.⁶¹ در همین زمان‌ها بود که سطح آموزشی اقلیت یهودی ایران و یزد نیز از طریق ایجاد این مدارس که توسط اتحاد جهانی اسرائیل ایجاد گشت، بالا رفت.⁶² هنوز یک دهه از فعالیت این مدارس بیشتر نگذشته بود که طبق گزارش، یهودیان ایران صاحب یازده مدرسه در مناطق یهودی‌نشین ایران شده بودند که در این مدارس، تعداد 225 دانش‌آموز به تحصیل می‌پرداختند.⁶³

فعالیت آلیانس به همین جا ختم نشد و دست‌اندرکاران این مدرسه کوشش داشتند تا برنامه‌های بلندمدتی برای آشتی مسلمانان با اقلیت یهود اجرا کنند. این مدرسه بر آن بود به مردم مسلمان و مخالف یهود یزد بفهماند که یهودیان افراد معمولی و همشهری خودتان هستند و نجس نیستند. از طرف دیگر دیدگاه‌های بچه‌های اقلیت یهودی را فراتر از جامعه کوچک و محدودیت‌های محله خود آنها تغییر داده بود.⁶⁴ تلاش دیگر دست‌اندرکاران مدرسه آلیانس در یزد، جهت بخشیدن حس برابری بین یهود و مسلمان و همگون‌سازی اجتماعی اقلیت یهودی با اکثریت جامعه مسلمان یزد انجام داد، ثبت نام رایگان شاگردان غیر یهودی در این مدرسه یهودی بود. آنها با تلاش فراوان ده درصد شاگردان غیر یهودی (مسیحی، مسلمان، زرتشتی و بهایی) را جذب کردند. اگرچه بیشترین هدف آنها برابر کردن شاگردان یهودی با مسلمانان یزد بود و این اولین باری بود که جوانان و نوجوانان یهودی، بدون احساس تنفر و احتراز از تماس بدنی هم‌شاگردی مسلمان و نجس خوانده شدن از طرف آنها، در کنار هم و در یک نیمکت می‌نشستند،⁶⁵ و این وضعیت شاید آرمانی‌ترین اهداف تعاملی یهودی یزدی با همشهری مسلمانان از بعد از ورود اسلام به یزد تا آن روز بوده باشد. محدودیت‌هایی که تا پیش از این زمان‌ها اقلیت یهودی یزد و ایران را در منگنه قرار می‌داد، رفته‌رفته تعدیل یافته و همین کاهش محدودیت‌ها، زمینه این فرصت را برایشان فراهم می‌کرد که نقش مهمی در حیات بازرگانی و اقتصادی هم بازی کنند.⁶⁶

نکته دیگری که نباید در این مقاله از نظر دور نگه‌داشت این‌که: اخباری که از وضعیت زن یهود در جامعه مسلمان یزد و میزان تعامل، مراوده و ارتباط وی با جامعه و مردمان یزد در منابع آمده است، فقط مربوط به اواخر دوران قاجار و به دنبال اصلاح و بهبود و پیشرفت اوضاع زنان یهودی و کاهش محدودیت‌هاست. زنان یهودی تا پیش از این تا حد زیادی هیچ‌گونه وجهه اجتماعی و فرهنگی در یزد نداشتند و اما در اواخر دوره قاجار، زنان یهودی هم در انظار عمومی شهر ظاهر می‌شدند. آنان در بازار به کمک شوهران خود می‌شتافتند و چون همانند زنان مسلمان یزد خود را در زیر چادر و چاقچور می‌پوشیدند، از زنان مسلمان تشخیص داده نمی‌شدند و این وضعیت پوشش برای زنان یهودی، این فرصت را مهیا می‌کرد که آزادانه به جاهایی مهمی، از جمله حرم شاهان و ثروتمندان و رجال و اموری مثل تجارت و نزول دادن وارد شوند. آنها از طریق این مبادلات و تعاملات و روابطی که با جامعه برقرار می‌کردند، به طور مشروع یا بعضاً غیر مشروع، گذران زندگی

خود را برای مدت چند ماه و حتی یک سال درمی‌آوردند و حتی بعضی از آنها، از همین ممر ثروتمند دائمی هم می‌شدند.⁶⁷ این در حالیکه «هاکس»، که یک دهه پس از سقوط قاجارها به ایران سفر می‌کند، می‌نویسد که زنان یهودی از طریق چادرشان شناخته می‌شوند که بنا به رسم این زمان باید سفید باشد.⁶⁸

اوضاع یهودیان به دلیل قدرت و نفوذ هم‌کیشان و حامیان آنها در عرصه بین‌الملل، از چنان رونقی برخوردار می‌گردد که هاکس به این امور اشاره دارد که اهانت‌ها و تحقیرهای یهودیان دیگر مربوط به گذشته است و نه تنها هیچ‌گونه محدودیتی در لباس پوشیدن، آزار و اذیت‌ها، منسوخ شدن دریافت جزیه یا مطالبه مالیات کلان و غیره نیست، بلکه نشان از حمایت‌های دولت از حقوق آنهاست.⁶⁹

هر چند حکومت و اقشار بالای جامعه در حق یهودیان رعایت مسایل را داشتند و اقشار کوچک و بازار یزد بدون توجه به هشدارهای حکومتی رفتار خاص خود که با نوعی تحقیر زبانی و عملی همراه بود را با اقلیت یهود یزد داشتند و این تعامل را حتی در این روزگار هم کم و بیش با قوت و ضعف کمتری انجام می‌دهند.

نتیجه‌گیری

اعتقاد نگارنده بر این است: چنانچه تاریخ حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوره قاجار به طور عمیق و دقیق مطالعه و بررسی گردد، فرضیه مطروحه در این مقاله قابل اثبات است بنابراین:

- در دوره قاجاریه روابط نسبتاً حسنه‌ای که اعم از تعاملات و تقابلات است بین اقلیت یهود یزد با اکثریت مسلمانان ساکن در آن‌جا، برقرار و محسوس بوده است.
- بر اساس سلاقی مختلف شخص شاه، حاکمان و والیان یزد در طول تاریخ دوره قاجار، فراز و نشیب بسیاری در معاملات و تعاملات دیده می‌شود.
- فراموش نشود که تعامل اعم از تقابل است. گرچه در چند مقطع زمانی و برهه‌هایی از تاریخ قاجار ظلم، ستم و استثمار در رابطه با اقلیت یهود، ملموس است ولیکن تداوم حیات همه‌جانبه یهودیان در یزد و نیز پایداری و برقراری ارتباطاتشان با خارج از یزد و حتی بیرون از

ایران (به ویژه انگلستان)، خود حکایت از اثبات همین فرضیه و پاسخ مناسب به پرسش اصلی مقاله پیش رو دارد.

• از جمله مهم‌ترین تعاملات اقتصادی یهودیان با مسلمانان در دوره قاجار و کوشش این اقلیت در رونق اقتصادی یزد، تمرکز دکانین و تجمع تجار این اقلیت در حوالی بازار خان (بازار مرکزی یزد در آن دوره) می‌باشد.

• شاید بتوان نقطه اوج تاثیرات و تاثرات (به ویژه در زمینه آموزشی و علمی فرهنگی) اقلیت یهود را در تأسیس و تشکیل مدارس الیانس به دستور ناصرالدین شاه دانست. با توجه به مکاتباتی که در زمینه مالیات انجام شده است خواه ناخواه روابط و رایزنی‌های سیاسی یهودیان یزد با کشورهای اروپایی را در پی داشته است.

• بحث نجاست یهود و نیز خصوصیات خاص نژاد اقلیت یهود و همچنین احکام فقهی اهل ذمه در نگاه علمای شیعه، سبب انزوا و ایجاد محدودیت‌هایی پر فراز و نشیب نسبت به اقلیت مزبور در دوره قاجار شده است.

• فعال بودن دوازده کنیسه در محله‌ای جنب و خلف مسجد جامع یزد، حکایت از سیاست محافظه‌کارانه و پناه آوردن این اقلیت دوهزار نفری به مقدس‌ترین مرکز جامعه‌ی مسلمانان شیعه یزد دارد.

یادداشت‌ها:

- 1- مورین، صفویه، ن.ک: سرشار، هومن، فرزندان استر (مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)، ترجمه مهرناز نصیری، 1384، ص 74.
- 2- عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار 1215-1332ق)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: نشر گستره، 1369، ص 38.
- 3- تشکری بافتی، علی اکبر، مشروطیت در یزد، تهران: مرکز یزدشناسی، 1377، ص 39-40.
- 4- پاپلی یزدی، 1388، ج 3، ص 127.
- 5- ذیلابی، نگار، «تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا حمله مغول»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره اول، شماره اول، تابستان و پاییز 1390، ص 26.
- 6- همان، ص 27.
- 7- همان، ص 27.
- 8- اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: زوار، 1362، ص 309.
- 9- ویکی پدیا، تاریخ یهودیان در ایران، دانشنامه آزاد و سازمان اسناد ملی ایران، ص 5.
- 10- ذیلابی، «تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا حمله مغول»، ص 29.
- 11- هوشنگ ابرامی، جهود نجس، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 97.
- 12- همان، ص 99.
- 13- ذیلابی، «تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا حمله مغول»، ص 30.
- 14- ژانت آفاری، از آوارگی تا استقرار، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 137.
- 15- همان، ص 37.
- 16- همان، ص 37.
- 17- اورسل، ارنست، سفرنامه، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی‌جا، 1353، ص 224.
- 18- اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران، 1358، ص 107.
- 19- پولاک، یاکوب ادوارد، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی، 1361، ص 28.
- 20- مورین، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 101-102.
- 21- همان، ص 101-102.
- 22- تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار 1215-1332ق)، ص 93.
- 23- آفاری، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 141.
- 24- همان، ص 141.
- 25- تشکری بافتی، مشروطیت در یزد، ص 48.
- 26- همان، ص 156.

- 27- هوشنگ ابرامی، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 146.
- 28- همان، ص 147.
- 29- همان.
- 30- ویکی پدیا، تاریخ یهودیان در ایران، ص 8.
- 31- هوشنگ ابرامی، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 147.
- 32- همان، ص 149.
- 33- همان، صص 149-150.
- 34- هاکس، مریت، ایران افسانه و واقعیت، ترجمه محمد حسین نظری نژاد و دیگران، چاپ اول، مشهد: آستان قدس، 1368، ص 65؛ مورین، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 73.
- 35- آفاری، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 137.
- 36- ویکی پدیا، تاریخ یهودیان در ایران، ص 5.
- 37- آفاری، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، صص 137-138.
- 38- ویلز، ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز)، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال، 1368، ص 114.
- 39- پولاک، ایران و ایرانیان، صص 26-31.
- 40- ابرامی، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 147-149.
- 41- همان، ص 151-152.
- 42- همان، ص 150.
- 43- شیل، لیدی مری، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، 1368، صص 78-80.
- 44- آفاری، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 141.
- 45- همان، ص 141.
- 46- همان، ص 143-145.
- 47- اشیدری، جهانگیر، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: هوخ، 1355، صص 251-252.
- 48- اوین، ایران امروز، ص 307.
- 49- ایران در یک قرن پیش، 1368، ص 114.
- 50- هوشنگ ابرامی، جهود نجس، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 109.
- 51- همان، ص 152.
- 52- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: امیرکبیر، 1362، ص 237.
- 53- ابرامی، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 158.
- 54- همان، ص 159.

- 55- همان، ص 160.
56- همان، ص 160.
57- همان، ص 169.
58- همان، ص 169.
59- همان، ص 194.
60- همان.
61- همان، ص 197.
62- عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار 1332-1215ق)، ص 94.
63- اوین، ایران امروز، صص 295-300.
64- ابرامی، ن.ک: سرشار، فرزندان استر، ص 201.
65- همان، ص 201.
66- عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار 1332-1215ق)، ص 94.
67- همان، ص 95.
68- هاکس، ایران افسانه و واقعیت، ص 65.
69- همان، ص 310.

